

## مقاله علمی

# نام‌گزینی مردان در افسانه‌های عامیانه ایرانی با نگاهی ویژه به افسانه‌های عامیانه استان لرستان

مصطفی سعادت<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

### چکیده

درباره نام‌شناسی شخصیت‌های داستان‌های کوتاه و بلند نویسندگان معاصر و افسانه‌های عامیانه بلند ایرانی پژوهش‌های معدودی انجام شده است. ولی تاکنون پژوهش مشابهی درباره داستان‌های عامیانه کوتاه ایرانی انجام نشده است. پژوهش توصیفی تحلیلی حاضر، تلاشی برای بررسی نام‌های مورد استفاده در افسانه‌های عامیانه با تأکید بر داستان‌های عامیانه استان لرستان است. افسانه‌های دو مجموعه که «ابوالقاسم انجوی شیرازی» و «بهرام فره‌وشی» به ترتیب از مناطق مختلف کشور و استان لرستان جمع‌آوری کرده بودند، مورد مطالعه قرار گرفتند. نام‌های مردانه محمد، احمد، حسن، علی، عباس، ابراهیم و جمشید بیشترین فراوانی را داشتند. بسامد زیاد نام‌های محمد، احمد، علی و عباس، با توجه به فرهنگ اسلامی توجیه‌پذیر است. نام‌های جمشید و ابراهیم به تنهایی یا در حالت ترکیبی در بین ۵۰ نام پربسامد در ایران قرار نگرفته است. در افسانه‌ها، جمشید، همیشه ملک جمشید نامیده شده، زیبا توصیف شده، ارتباطی با جنگ‌افزارهای آهنین دارد، دیو و اژدها می‌کشد و به آسمان پرواز می‌کند. این شواهد بیانگر ارتباط بین جمشید اسطوره‌ای با شخصیتی است که در افسانه‌های عامیانه، جمشید نامیده شده است. بدین ترتیب، زیاد بودن نام «جمشید» در افسانه‌ها توجیه‌پذیر می‌شود. بسامد فراوان نام «ابراهیم» که نامی ایرانی نیست، جالب به نظر می‌رسد. در سده‌های نخستین هجری سعی شده است زرتشت و ابراهیم را یک شخصیت بدانند. بدین ترتیب، پیامبر باستانی ایران دارای دو نام می‌شود. در افسانه‌ها به تدریج نام جدید، جایگزین نام پیشین می‌شود. زیاد بودن نام ابراهیم در افسانه‌ها، به دلیل تلاش ایرانیان سده‌های نخستین اسلامی برای حفظ نام زرتشت است.

**کلیدواژه‌ها:** ابراهیم، افسانه عامیانه، جمشید، نام‌گذاری

<sup>۱</sup> استاد بخش زیست‌شناسی، دانشکده علوم، دانشگاه شیراز، saadat@shirazu.ac.ir

## مقدمه

با نام‌گذاری، رابطه‌ای بین یک اسم خاص و مرجع آن در جهان خارج برقرار می‌شود. در سیره حضرت محمد (ص) بر اهمیت نام‌گذاری نوزادان تأکید شده است (احمدپور، ۱۳۹۴). در بسیاری از فرهنگ‌ها برای نام‌گذاری نوزاد مراسمی خاص برگزار می‌شود (تمیم‌داری، ۱۳۹۶: ۱۹۵؛ جعفری قنواتی، ۱۳۹۹: ۲۶-۲۷). در زندگی روزمره، بدون استفاده از نام افراد، امکان ایجاد رابطه‌ای واضح، درست و مؤثر با سایر افراد میسر نیست.

بررسی نام‌گذاری‌ها در یک دوره نزدیک به ۵۰ سال در کشور نشان داده است که تحولات سیاسی-اجتماعی در جامعه با نام‌گذاری فرزندان ارتباط معنی‌داری دارد (جمشیدیها و فولادیان، ۱۳۹۰: ۳۹، ۵۷-۵۹). بررسی بسامد نام «رضا» در متولدین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۹ ه.خ. نشان می‌دهد این نام که از جمله نام‌های محبوب و پرطرفدار است، در سال‌های مختلف نوسان داشته و در رتبه ۴ تا ۱۴ متغیر بوده است. احتمالاً تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور بر میزان تمایل والدین برای انتخاب این نام بی‌تأثیر نبوده است. از چند سال پیش از انقلاب تا دو دهه پس از آن، فراوانی آن افزایش یافته است (جلیلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۴، ۶۸-۷۰).

می‌دانیم که در اجتماع مجموعه‌ای از باورهای قالبی و مشخص درباره نام‌ها یا نام‌های خانوادگی وجود دارد که بر رفتار افراد با یکدیگر تأثیر می‌گذارد. همین باورها باعث می‌شود که افراد پس از شنیدن نام (نام خانوادگی) فردی که تا آن زمان او را نمی‌شناختند، در درون خویش نگرشی مثبت یا منفی به صاحب نام احساس کنند. شکل‌گیری «پیش‌داوری» درباره شخصیت وی و این احساس، سنگ‌بنای گرایش آنان به هم یا دور شدن آنان از یکدیگر می‌شود (نک: مظاهری و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۲).

نوشتن تاریخ و سرگذشت هر قوم، بدون استفاده از نام افراد به ویژه کسانی که نقش‌های کلیدی دارند، میسر نیست. در داستان‌ها به ویژه در داستان‌های بلند، اشخاص ایفاکننده نقش به ویژه کسانی که نقش بیشتری دارند، با نام مشخص می‌شوند. برخی نویسندگان در نوشتن داستان‌های کوتاه، کمتر از نام استفاده می‌کنند. با وجود این در داستان‌های بلند استفاده از نام، اجتناب‌ناپذیر است و اکثر افرادی که در داستان حضور دارند، دارای نام هستند. در بسیاری از افسانه‌های کوتاه عامیانه، شخصیت‌های حاضر در داستان فاقد نام هستند، ولی در داستان‌های عامیانه بلند با نام‌های متعددی برخورد می‌کنیم. با وجود این در داستان عامیانه بلند «چهار درویش» (ذوالفقاری و سعیدی، ۱۳۹۵) کمتر از نام استفاده شده است. حتی چهار درویشی که

شخصیت‌های اصلی داستان هستند، نامی ندارند و در متن درویش اولی، دومی، سومی و چهارمی نامیده شده‌اند.

استفاده از نام به ویژه نام افراد نقش‌آفرین در داستان‌ها از جمله راه‌های مؤثر در شخصیت‌پردازی است. در دنیای داستان، نام نقش‌آفرینان به آنان هویت می‌بخشد و حتی نویسنده با استفاده از نام، به پردازش شخصیت کسی می‌پردازد که به آن نام نامیده شده است. نظامی گنجوی در «هفت پیکر» و فردوسی در «شاهنامه» هر کدام روایتی از داستان «بهرام گور و کنیزش» را بیان کرده‌اند. نام کنیز در این دو روایت متفاوت است و فردوسی وی را «آزاده» و نظامی «فتنه» نامیده است. در پژوهشی نشان داده شده است که این تغییر نام، نقشی عملکردی دارد. در هر روایت، نام مورد استفاده تداعی‌کننده نقش و شخصیت کنیز در همان روایت است (بامشکی، ۱۳۹۵: ۸۳). پژوهشگران نشان داده‌اند که در عالم واقع نیز نام، تأثیرات بسیار مهمی را از نظر روان‌شناختی و اجتماعی بر صاحب نام و سایرین می‌گذارد (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۹).

با وجود اهمیت و ارزش نام‌گذاری، نویسندگان معاصر پژوهش‌های معدودی درباره نام‌شناسی شخصیت‌های داستان‌های کوتاه و بلند فارسی انجام داده و منتشر کرده‌اند. شیوه نام‌گذاری در داستان‌های ایرج پزشک‌پور، ابوالقاسم پاینده، خسرو شاهانی و فریدون تنکابنی مورد بررسی قرار گرفته و با هم مقایسه شده است. فریدون تنکابنی در مقایسه با سه نویسنده دیگر، کمتر بر شخصیت‌های داستان‌های خود نام می‌گذارد (رشیدی و صادقی شهپر، ۱۳۹۹: ۲۰۱). انتخاب اسامی متناسب با شغل یا ویژگی‌های اخلاقی، روانی و جسمانی در بین این چهار نویسنده کاربرد بسیاری دارد (همان، ۱۹۲-۱۹۴، ۲۰۱). پاینده و شاهانی با استفاده از صنعت تضاد برای شخصیت‌های داستانی خود از نام‌هایی متضاد با شخصیت داستانی نیز بسیار استفاده کرده‌اند که بیانگر تحقیر و تمسخر است؛ مانند «بصیرالسلطنه کور» (همان، ۱۹۱-۱۹۲، ۲۰۱).

درباره نام افراد در افسانه‌های عامیانه بلند نیز مطالعات اندکی انجام شده است. داستان «هزار و یک شب» را می‌توان داستانی چندملیتی دانست که در آن تأثیر عنصر ایرانی به خوبی قابل مشاهده است. نام‌گزینی در حکایت‌های جلد اول این داستان که عبداللطیف تسوجی ترجمه کرده، مورد مطالعه قرار گرفته است. در حکایت‌های این کتاب بیش از ۲۵۰ زن نقش ایفا می‌کنند که فقط ۵۸ تن از آنان نام خاص دارند و سایرین با نام‌های عامی همچون دختر، زن، عجزوزه، زن دهاتی و ... نامیده شده‌اند (حسینی و قدرتی، ۱۳۹۰: ۱۱۶، ۱۳۶). به جز هشت نام، سایر نام‌ها عربی هستند (همان، ۱۳۶). نشان داده شده است که رابطه‌ای بین نام زنان و شخصیت

و کنش آنان وجود دارد (همان، ۱۳۳). داستان «فیروزشاه‌نامه» از داستان‌های بلند و عیاری و عامیانه ایرانی است. در این کتاب، ۹۰ درصد از نام‌های خاص متعلق به مردان است (طاهری قلعه‌نو و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵) و شماری از نام‌ها، بازگوکننده صفت یا ویژگی صاحب نام است (همان، ۸۱). همچنین نام‌هایی که با پسوند شغلی همراه باشد، کم نیست (همان، ۸۰). شایان ذکر است که در این کتاب از نام‌های اسلامی استفاده نشده و بیشتر نام‌ها برگرفته از شاهنامه فردوسی است (همان، ۸۰). تاکنون پژوهش‌های مشابهی درباره داستان‌های عامیانه کوتاه ایرانی انجام نشده است. پژوهش حاضر، تلاشی برای بررسی نام‌های مورد استفاده در داستان‌های عامیانه ایرانی با تأکید بر داستان‌های جمع‌آوری شده از استان لرستان است.

### روش پژوهش

مطالعه حاضر، پژوهشی توصیفی تحلیلی است که با استفاده از افسانه‌های دو مجموعه زیر انجام شده است. یکی از این دو مجموعه، داستان‌های عامیانه جمع‌آوری شده از مناطق مختلف کشور است که زیر نظر ابوالقاسم انجوی شیرازی تدوین و در چهار جلد منتشر شده است و دیگری داستان‌های عامیانه جمع‌آوری شده از مناطق مختلف استان لرستان است که زیر نظر دکتر بهرام فره‌وشی تدوین و آن نیز در چهار جلد منتشر شده است.

با مطالعه هر داستان، نام‌های مردانه به کار رفته در آن یادداشت شد. فراوانی نام‌هایی که در جامعه امروز ایران از آنها استفاده می‌شود، از سامانه فراوانی نام‌گذاری متعلق به سازمان ثبت احوال کشور استخراج شد. زمان مراجعه به سامانه مذکور و استخراج اطلاعات از آن، دهم شهریور ماه سال ۱۴۰۰ ه.خ. بود.

### یافته‌های پژوهش

در چهار جلد کتاب «انجوی شیرازی» (۱۳۹۳ الف؛ ۱۳۹۳ ب؛ ۱۳۹۴ الف؛ ۱۳۹۴ ب) در مجموع ۲۷۰ روایت از افسانه‌های عامیانه وجود دارد که از مناطق مختلف کشور گردآوری شده است. از این تعداد، ۵ داستان مربوط به حیوانات بود. از داستان‌های باقیمانده، در ۱۱۳ داستان، شخصیت‌های داستان با نامی خاص نامیده نشده بودند. در ۱۵۲ داستان باقیمانده، یکی دو نفر و به ندرت سه نفر در هر داستان، نام داشتند. شمار بیشتری از نام‌ها، یک‌بار و شمار اندکی بیش از یک‌بار تکرار شده بودند. شماری از نام‌های به کار رفته در اصل نام نیستند و توده مردم از آنها استفاده نمی‌کنند، مانند کچلک، آکچلک، آنخودک، پهلوان، تنبلو، چغندر، دقیق شمار، ستاره

شمار، شلنگ‌انداز، نیمه کون، یک پایی، یک پرکی، گوش‌گیر، لت خروسی و شیخ زنگوله پا. در این مجموعه نام‌های محمد، احمد، حسن، ابراهیم، جمشید، عباس، علی، خورشید، اسکندر، رمضان و کریم به ترتیب ۱۹، ۱۶، ۱۵، ۹، ۷، ۶، ۵، ۳، ۳ و ۲ بار استفاده شده بود. سایر نام‌هایی که هر کدام یک‌بار استفاده شده بود، عبارتند از: یوسف، موسی، منصور، حمید، محمود، کاظم، فتح الله، عبدالله، عابدین، اکبر، اسماعیل، ابوالقاسم، سعید، زکریا، رحیم، حیدر، حاتم، جواد، سعدون، بهمن، بمونی، کیوان، شیرزاد. در این مجموعه در کل از ۳۴ نام شامل ۲۷ نام با منشأ اسلامی-عربی و ۶ نام با منشأ ایرانی استفاده شده است. «اسکندر» نامی است که در این دو گروه نمی‌گنجد. نام‌های اسلامی-عربی و ایرانی به ترتیب ۹۳ و ۱۴ بار تکرار شده‌اند. نام‌های با منشأ اسلامی-عربی دارای فراوانی بالای ۸۴/۵ درصد است (جدول ۱).

روال مشابهی برای ۱۸۲ افسانه عامیانه لرستان مورد استفاده قرار گرفت که زیر نظر دکتر فره‌وشی گردآوری شده بود. از این تعداد، ۱۷ داستان جز داستان‌های حیوانات بود و در ۱۰۳ داستان نیز افراد، فاقد نام بودند. در ۶۲ داستان باقیمانده، حداقل یک نفر در داستان نام داشت. در این مجموعه نیز برخی از نام‌های مورد استفاده در اصل نام نبود و نمی‌توان مشابه آن را در جامعه مشاهده کرد؛ مانند نام‌های راه، بی‌راه، دریابر، ستاره شمار، آخیش، داد و بیداد، نخودی، هاد، نهاد، خاکی و تیزی. شماری از نام‌ها نیز جزئی اضافی داشتند که در برخی موارد ممکن است صفتی از شخص یا شغل وی یا کنش و شخصیت او باشد مانند شیخ چغندر، محمود کچل، علی بهانه‌گیر، حبیب دزد، پهلوان رضا و ملا ناصر. یافته مشابهی پیش از این در داستان‌های عامیانه «هزار و یک شب» (حسینی و قدرتی، ۱۳۹۰: ۱۱۱، ۱۳۳)، «فیروزشاه‌نامه» (طاهری قلعه‌نو و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱) و داستان‌های نویسندگان معاصر (رشیدی و صادقی شهپر، ۱۳۹۹: ۱۹۲-۱۹۴، ۲۰۱) بیان شده است. نام‌های عباس و ابراهیم هر کدام با ۹ بار تکرار، پربسامدترین نام‌ها بودند. پس از آن علی و جمشید هر کدام ۶ بار تکرار شده بود و سپس محمود سه بار و ناصر، جعفر، خضر، شیرزاد، بهرام، خورشیدآفرین و حاتم دو بار تکرار شده بود. نام‌های تقی، نقی، بهلول، حسین، حسن، سکندر، فاروق، احمد، امیر، ورقه، معروف، نصیر، هولاکو، رضا، حبیب، نادر، عیسی، موسی، رحمان، بهروز، بهمن، ملک خورشید، فلک‌ناز، انوشیرون، میرنوروز و فیروز یک بار به کار برده شده بود. در این مجموعه در کل از ۳۸ نام شامل ۲۵ نام با منشأ اسلامی-عربی و ۱۱ نام با منشأ ایرانی استفاده شده است. «اسکندر» و «هولاکو» نیز دو نامی است که در این دو گروه نمی‌گنجد و در داستان‌های گردآوری شده از

لرستان وجود دارد. نام‌های اسلامی-عربی و ایرانی به ترتیب ۵۲ و ۱۹ بار تکرار شده‌اند. نام‌های با منشأ اسلامی-عربی دارای فراوانی بالای ۷۱/۲ درصد است. در دو گردآوری، ۴۴، ۱۲ و ۲ نام دارای منشأ اسلامی-عربی، ایرانی و سایر است (جدول ۱).

جدول (۱): شمار نام‌های استفاده شده به تفکیک منشأ آن‌ها در دو مجموعه مورد مطالعه

منشأ نام	گردآوری انجوی شیرازی	گردآوری فره‌وشی	جمع
شمار نام‌ها بدون در نظر گرفتن تکرار در داستان‌ها			
اسلامی-عربی	۲۷	۲۵	۴۴
ایرانی	۶	۱۱	۱۳
سایر	۱	۲	۲
جمع	۳۴	۳۸	۵۸
شمار نام‌ها با در نظر گرفتن تکرار در داستان‌ها			
اسلامی-عربی	۹۳	۵۲	۱۴۵
ایرانی	۱۴	۱۹	۳۳
سایر	۳	۲	۵
جمع	۱۱۰	۷۳	۱۸۳

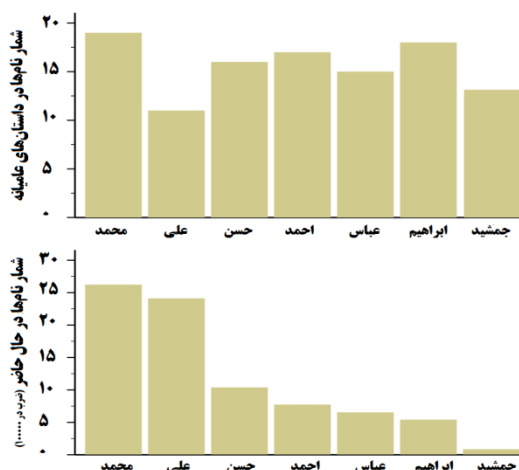
**توجه:** تفاوت اعداد نوشته شده در ستون جمع (با جمع ساده اعداد دو ستون پیشین) مربوط به شمار نام‌ها بدون در نظر گرفتن تکرار در داستان‌ها به دلیل اشتراک نام‌ها در داستان‌های گردآوری شده توسط انجوی شیرازی و فره‌وشی است. اشتراک بین دو مجموعه برای نام‌های با منشأ اسلامی-عربی، ایرانی و سایر به ترتیب برابر با ۸، ۴ و ۱ است.

### مقایسه فراوانی نام‌ها در دو جامعه داستانی و واقعی با یکدیگر

در گام بعدی، نام‌هایی که ۵ بار یا بیشتر در افسانه‌ها استفاده شده‌اند، با فراوانی امروزی نام‌ها در ایران مقایسه شد. در داستان‌های گردآوری شده توسط انجوی شیرازی نام‌های محمد، احمد، حسن، ابراهیم، عباس، علی و جمشید و در داستان‌های گردآوری شده از لرستان نام‌های عباس، ابراهیم، علی و جمشید بیشترین تکرار را داشتند. جالب این است که چهار نام پربسامد (عباس، ابراهیم، علی و جمشید) در افسانه‌های عامیانه لرستان جزء هفت نام پربسامد در داستان‌های گردآوری شده توسط انجوی شیرازی است. بنابراین نام‌های مردانه پرتکرار در داستان‌های عامیانه، محمد، احمد، حسن، علی، عباس، ابراهیم و جمشید است.

گزارش شده است که در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۸، ۵۰ نام پریسامد مورد استفاده، تقریباً ۶۰ درصد از کل نام‌گذاری‌های سالیانه را به خود اختصاص داده است (جمشیدیها و فولادیان، ۱۳۹۰: ۵۱). با بررسی فراوانی نام‌های پسران از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۶، در سامانه فراوانی نام‌گذاری مشخص شد که نام‌های محمد، احمد، حسن، عباس و علی به تنهایی یا در ترکیب با اسامی دیگر در سال‌های مختلف در رتبه ۱ تا ۵۰ قرار گرفته بودند. در حالی که در همه سال‌های مورد مطالعه، نام‌های جمشید و ابراهیم به تنهایی یا در حالت ترکیبی در بین ۵۰ نام پریسامد قرار نداشت.

در نمودار (۱) فراوانی نام‌های پریسامد در افسانه‌های عامیانه با فراوانی امروزی همان نام‌ها در جامعه ایران نشان داده شده است. برای محاسبه بسامد امروزی نام‌های مورد مطالعه، از نام‌های ترکیبی استفاده نشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بین بسامد امروزی نام‌ها در ایران با بسامد آن در داستانه‌های عامیانه رابطه‌ای مشاهده نمی‌شود. در میان هفت نام پریسامد در افسانه‌های عامیانه، فقط یک نام باستانی ایرانی مشاهده می‌شود که جمشید است و سایر نام‌های پریسامد پس از تغییر دین و پذیرش اسلام در ایران رواج یافته است.



نمودار (۱): مقایسه هفت نام پریسامد در داستان‌های عامیانه مورد مطالعه به همراه بسامد امروزی همان نام‌ها در ایران. شمار امروزی نام‌ها با استفاده از اطلاعات استخراج شده از سامانه فراوانی نام‌گذاری سازمان ثبت احوال کشور تهیه شده است.

### چرایی زیاد بودن برخی از نام‌ها در افسانه‌های عامیانه

در بالا نشان داده شد که از هفت نام پربسامد در افسانه‌های عامیانه، فقط نام جمشید دارای منشأ ایران باستان است. ابتدا توضیحاتی درباره این نام داده می‌شود و سپس درباره سایر نام‌ها صحبت خواهد شد. بر اساس شواهد به دست آمده، بین شخصیتی که در افسانه‌های عامیانه، جمشید نامیده شده با جمشید اسطوره‌ای ارتباطی وجود دارد. در همه افسانه‌های عامیانه مورد استفاده، نام جمشید در ترکیب با «ملک» و به صورت «ملک جمشید» به کار رفته است. شایان ذکر است که به جز جمشید، هیچ نام دیگری، همیشه در ترکیب با ملک یا شاه به کار نرفته است. ترکیب «ملک جمشید» یادآور پادشاهی جمشید در اسطوره (وندیداد، فصل ۲، بند ۲-۵؛ زامیاد یشت، کرده ۶: بند ۳۱) و حماسه ایرانی است (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۱). در داستان «فتنه خون‌ریز» (فروه‌وشی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۵۳-۱۶۳) ملک جمشید به عنوان «جوانی خوش‌هیكل و بسیار زیبا» توصیف شده است. این توصیف نیز یادآور توصیفی است که در اوستا درباره جمشید بیان شده است: «جمشید زیبا، دارنده رمه خوب» (وندیداد، فصل ۲، بند ۲-۵). تقریباً در همه داستان‌ها، ملک جمشید با شمشیرش، پهلوانی‌ها از خود نشان می‌دهد. در حماسه ملی، جمشید کسی است که آهن را نرم می‌کند و با آن جنگ‌افزارهای گوناگون می‌سازد (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۱). در شمار زیادی از افسانه‌ها، جمشید با «دیو» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۴-۲۳۳، ۲۴۹-۲۸۷-۲۹۳؛ انجوی شیرازی، ۱۳۹۴ الف؛ ۲۳۹-۲۴۱، فروه‌وشی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۶۵-۷۰) و «اژدها» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۴-۲۴۹، ۲۸۷-۲۹۳، ۲۹۴، فروه‌وشی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۶۵-۷۰) نبرد می‌کند و دیو و اژدها را شکست می‌دهد. در اوستا، جمشید بر دیوها چیره می‌شود (زامیاد یشت، کرده ۶، فقره ۳۱). شایان ذکر است که اژدهاکشی از جمله موضوعات تکرارشونده در اساطیر کهن ایرانی است. افسانه «ملک جمشید» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۴-۲۴۹) دارای اپیزود بسیار جالبی است. در این اپیزود، دیوی چنان مقابل آفتاب قرار می‌گیرد که شهر را تاریک می‌کند. ملک جمشید آن دیو را می‌کشد و پس از آن خورشید بر شهر می‌تابد و آن را روشن می‌کند. این افسانه می‌تواند روایتی تغییر شکل یافته از زندگی آریایی‌ها در سرزمینی باشد که ابرهای تیره و تار جلوی تابش خورشید را می‌گرفت و زندگی را بر مردمان سخت می‌کرد. در برخی از افسانه‌های عامیانه، ملک جمشید، بر پشت «سیمرغ» یا «عقاب» سوار می‌شد و با پرواز پرند جابه‌جا می‌گردید (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۴-۲۴۹ و ۲۸۷-۲۹۳). در حماسه ملی نیز



جمشید، بر تختی می‌نشسته و دیو آن را برداشته و به آسمان می‌برده است (فردوسی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۳). باید توجه داشت که در شاهنامه «سیمرغ» به گونه‌ای، اهریمنی است و به همین دلیل، اسفندیار در خان پنجم از هفت خان خود سیمرغ را می‌کشد (همان، ج ۳: ۱۱۱-۱۱۳).  
اما جمشید خوش‌عاقبت نیست. در اواخر زندگی به غرور دچار می‌شود و از راه راست منحرف می‌گردد (زامیادیش، کرده ۶، فقره ۳۳-۳۶). زرتشت نیز در گائاه‌ها، وی را گناهکار نامیده است (یسنا، هات ۳۲، فقره ۸). اینکه «ملک جمشید» در برخی از افسانه‌های عامیانه دارای نقش منفی است (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۲۱۴-۲۳۳، ۲۶۴-۲۷۶؛ فره‌وشی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۸۷-۹۵) احتمالاً بازمانده خاطره سرانجام نامیمون وی است. با این حال، گمراهی جمشید باعث نشده است که محبوبیت وی نزد توده مردم از بین برود. همیشه برای ایرانیان حکمرانی جمشید، مترادف با دورانی درخشان و آرمانی بوده است. بنابراین زیاد بودن نام «جمشید» در افسانه‌های عامیانه قابل توجیه است.

افسانه‌های عامیانه برای قرن‌ها سینه به سینه منتقل گردیده و به طور مرتب دچار تغییر شده‌اند. بدیهی است که نام شخصیت‌های داستان نیز باید با فرهنگ غالب جامعه همبستگی داشته باشد. در جامعه اسلامی ایران، پیامبر اعظم اسلام حضرت محمد (ص) و پس از ایشان امام علی (ع) و امام حسن (ع) مقام بسیار ویژه‌ای دارند و به همین دلیل نام‌های محمد، احمد، علی و حسن در داستان‌های عامیانه بسیار استفاده شده است.

با عنایت به دلاوری و رشادتی که حضرت ابوالفضل العباس (ع) در جریان حادثه کربلا از خود نشان دادند، نزد ایرانیان جایگاهی بس رفیع دارند. با توجه به شخصیت محبوب و دوست‌داشتنی ایشان، بسیاری از پدران و مادران دوست دارند پسران خود را عباس بنامند. به همین خاطر نام عباس جزء ۵۰ نام پربسامد در ایران است. از سوی دیگر از هنگام سقوط ساسانیان تا ظهور سلسله صفوی، ایران فاقد حکومتی فراگیر بود که بتواند علاوه بر یکپارچه‌سازی قلمرو سرزمین به هویت ملی نیز توجه ویژه‌ای داشته باشد. با ظهور صفویان فصل نوینی در تاریخ و جامعه ایرانی گشوده می‌شود. در میان شاهان صفوی، شاه عباس شخصیتی است که توانسته در اذهان ایرانی باقی بماند. شاهان در بسیاری از داستان‌های عامیانه حضور دارند و اکثر آنان نیز فاقد نام هستند. در میان شاهان داستانی دارای نام، «عباس» پربسامدترین نام است. «شاه عباس» نماد اقتدار صفویان است و این اقتدار باعث شده است که

نام عباس با بسامد بالایی وارد قصه‌های عامیانه شود (حنیف، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۲). بنابراین بالا بودن بسامد نام عباس در داستان‌های عامیانه از یک سو مرهون شخصیت محبوب حضرت عباس (ع) و از سوی دیگر بیانگر اقتدار شاهان صفوی است.

در میان هفت نام پربسامد، نام «ابراهیم» جلب توجه می‌کند. این نام، نامی ایرانی نیست و پس از ورود اسلام به ایران و مسلمان شدن ایرانیان، استفاده از آن نیز آغاز شده است. اما چرا نام ابراهیم در افسانه‌های عامیانه ایرانی دارای فراوانی بالایی است؟

### یکسان‌پنداری شخصیت‌ها

در سده‌های نخستین دوره اسلامی، سعی شد تا شخصیت‌های ایرانی دوره پیشدادی و کیانی با برخی از شخصیت‌های سامی و یهودی که نام آنان در قرآن آمده بود، تطبیق داده شوند. در کتاب‌های نوشته شده در دوره اسلامی نمونه‌های فراوانی از آن مشاهده می‌شود. به طور مثال «بیوراسب» را که همان «ضحاک» باشد، «نمرود» (مسکویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۶؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۳) و پادشاهان پیشدادی و کیانی را از تبار «حضرت ابراهیم» (بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۷۷) معرفی کردند. آنان «فریدون» را «نوح» (ابن‌عنه، ۱۳۶۳: ۲۴؛ بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۰۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۰)، «هوشنگ» را «خنوخ = ادریس» (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۶۲)، «منوچهر» را فرزند «یهودا بن یعقوب» (ابن‌عنه، ۱۳۶۳: ۲۵)، «لهراسب» را یکی از پسران «یعقوب» (بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۷۷)، «سیاوش» را «ابراهیم» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۳۸)، «نریمان» را «نوح» (همان، ۳۸) و «جمشید» را «سلیمان» (همان، ۳۸) معرفی کردند.

در همین دوره سعی شد تا «زرتشت» نیز یکی از شخصیت‌های شناخته‌شده و مورد احترام اسلام معرفی شود. «زرتشت» اهل «فلسطین» و شاگرد یکی از پیامبران بنی‌اسرائیلی معرفی شده است (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۵۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۹۹؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۳؛ ابن‌عبری، ۱۳۷۷: ۶۴؛ بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۰۰). یکسان‌پنداری زرتشت و ابراهیم به حدی رسیده بوده که در شماری از فرهنگ‌نامه‌ها نیز درباره این یکسانی سخن گفته شده است. در «لغت فرس» ذیل واژه‌های «ابستا و زند»، عبارت «صحف ابراهیم» آمده است (اسدی طوسی، ۱۳۳۶: ۵). در «فرهنگ جهانگیری» واژه‌های «زرتشت بزرگ، زروان بزرگ و زرهون» اسامی پهلوی دانسته شده و نوشته شده است که «این سه نام از نام‌های حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه‌السلام باشد» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۹۹۸). در «جامع اللغات» (نیازی حجازی، ۱۳۹۰: ۹، ۱۱) و «مجمع الفرس» (سروری، ۱۳۴۰: ۶۵۱)

نوشته شده که در زبان سریانی، ابراهیم به معنی زرتشت است. در «فرهنگ رشیدی» زرتشت از نسل ابراهیم معرفی شده است (رشیدی، ۱۳۳۷: ۷۷۹).

آمیختگی‌ها و تطبیق‌هایی که برخی از آنها در بالا بیان گردید، احتمالاً در نتیجه تلاش‌های راویان ایرانی بوده که با انگیزه‌های مختلف در طول زمان انجام شده است. یکسان‌پنداری زرتشت و ابراهیم از جمله این تطبیق‌هاست که نتیجه آن، قرار گرفتن زرتشتیان در زمره اهل کتاب بوده و به تبع آن مقداری از فشارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وارد شده بر جامعه ایرانی کاهش می‌یافت. اساس این تطبیق را شباهت‌های متعدد این دو شخصیت در روایت‌های دینی تشکیل می‌دهد (غضنفری، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱).

### نتیجه یکسان‌پنداری زرتشت و ابراهیم

در سده‌های نخستین دوره اسلامی، ایرانیان دلبسته به فرهنگ و پیشینه تاریخی خود، به منظور نگهداری آثار باقیمانده از دوره پیش از اسلام، از شگرد تغییر نام استفاده کردند. آنها به منظور حفظ آرامگاه کوروش، که بنیان‌گذار سلسله شاهان هخامنشی بوده، به جای اینکه آن را به قهرمانان پیش از اسلام گره بزنند، آن را آرامگاه مادر حضرت سلیمان نامیدند. قطعاً ایرانیان در سده‌های نخستین هجری از وجود تاریخی هخامنشیان بی‌اطلاع بودند. اما آرامگاه کوروش را گرامی می‌داشتند. انتخاب نام سلیمان بسیار هوشمندانه بوده است. سلیمان، پادشاهی داشته و این با عظمت بنا، همخوانی و تناسب بسیار خوبی دارد. چون مسلمانان، سلیمان را پیامبر می‌دانستند، پس انتساب بنا به سلیمان، باعث شد تا نه تنها بنا از آسیب مهاجمان و حاکمان جدید در امان بماند، بلکه نوعی تقدس نیز پیدا کند. جالب این است که پس از چندی که توده مردم انگیزه تغییر نام را فراموش کردند، در دوران حکومت اتابکان در کنار آن مسجد نیز بنا می‌شود (مصطفوی کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۳۸؛ فتوحی قیام، ۱۳۷۲: ۱۹۰). آثار این مسجد تا حدود ۵۰ سال پیش در اطراف آرامگاه کوروش وجود داشت. مردمی که در اطراف آرامگاه کوروش زندگی می‌کنند، هنوز نیز به آن بنا «آرامگاه مادر سلیمان» می‌گویند (مصطفوی کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۳۸). نه تنها آرامگاه کوروش، بلکه بسیاری دیگر از مکان‌های مقدس پیش از اسلام، با تغییر نام به زندگی خود ادامه داده است، نظیر «بقعه بی‌بی شهربانو» در شهر ری (همان، ۴۲۹-۴۳۰) و مکان‌های دیگر (بهار، ۱۳۹۳: ۲۶۱، ۲۷۹). بسیار جالب است که امروزه یکی از آتشکده‌های دوره اشکانی که در سیستان قرار دارد، «سرای ابراهیم» خوانده می‌شود و مردم ساکن در آن نواحی هنوز این مکان را مقدس می‌دانند (مصطفوی کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۶۴-۳۶۵).

هنگامی که توده مردم بپذیرند که پیامبر پیشین آنان یعنی «زرتشت» همان «ابراهیم» است که در ادیان دیگر نیز از جمله در دینی که امروز به آن گرایش یافته‌اند، مقامی بس شامخ دارد، طبیعی است که به این گفته دلبسته شوند و برای حفظ آن تلاش کنند. بعید نیست که در داستان‌ها هر جا که می‌خواستند از زرتشت نام ببرند، از نام معادلش استفاده کرده باشند. افراد در داستان‌ها نقش‌های مثبت یا منفی دارند و اگر تعمدی در کار نباشد، باید یک نام هم برای نامیدن فردی با نقش منفی و هم برای شخص دیگری با نقش مثبت به کار رود. نه تنها در دو مجموعه مورد استفاده در مطالعه حاضر، بلکه در بسیاری از داستان‌های عامیانه جمع‌آوری شده از سایر نواحی کشور که نگارنده آنها را مطالعه کرده است - به طور مثال «پری چهل گیسو»، از فارس (فقیری، ۱۳۹۳: ۵۳-۶۳)؛ «ملک ابراهیم» از سمنان (حاجی علیان، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۵۷)؛ «یک وجب قد و دو وجب ریش» از مشهد (میهن‌دوست، ۱۳۹۶: ۲۴۵-۲۶۴) - «ابراهیم» تنها نامی است که صرفاً برای نامیدن اشخاص با نقش مثبت مورد استفاده قرار گرفته و هیچ‌گاه فردی با نقش منفی، ابراهیم نامیده نشده است. این تفاوت نمی‌تواند حاصل تصادف باشد. در سده‌های نخستین هجری، یکسان‌پنداری زرتشت و ابراهیم باعث شده است که نام ابراهیم جانشین نام زرتشت شود. در ابتدا افرادی آگاهانه این جانشینی را انجام داده و اصرار داشته‌اند ابراهیم را صرفاً برای نامیدن قهرمانانی با نقش مثبت به کار ببرند و به خودی‌ها نیز گفته بودند که منظورشان از ابراهیم چه کسی است. به تدریج این آگاهی از بین می‌رود، اما سنت استفاده از ابراهیم برای نامیدن اشخاص با نقش مثبت، حفظ می‌شود و استمرار می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

افسانه‌های عامیانه، نقش مهمی در انتقال ارزش‌های فرهنگی از نسلی به نسلی دیگر دارند. نام در شخصیت‌پردازی بسیار اهمیت دارد. بدیهی است که نام‌های به‌کاررفته در افسانه‌ها تحت تأثیر «فرهنگ غالب» کنونی و گذشته جامعه است. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر فرهنگ پیش از اسلام بر نام‌های مورد استفاده در افسانه‌های عامیانه پرداخته است. اکثر نام‌های مورد استفاده در افسانه‌ها، منشأ اسلامی-عربی دارد. از هفت نام پرسیامد، به جز جمشید که یادآور شخصیت اسطوره‌ای ایران باستان است، منشأ سایر نام‌ها، ایران نیست. در میان نام‌های با منشأ اسلامی-عربی، بسامد بالای نام‌های محمد، احمد، علی و حسن با توجه به فرهنگ اسلامی جامعه توجیه‌پذیر است. بسامد بالای نام عباس نیز انعکاسی از احترام جامعه به حضرت عباس بن علی (ع) و بیانگر اقتدار شاهان

صفوی است. در این میان دلیل بسامد بالای نام ابراهیم که نامی با منشأ اسلامی-عربی است و از گذشته تاکنون در جامعه ایرانی کاربرد زیادی نداشته است، مشخص نیست.

در رویارویی ساسانیان با لشکر اعراب مسلمان، شعار برابری و برادری مسلمانان برای مردم محرومی که طعم نابرابری نظام طبقاتی را چشیده بودند، جذابیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اما پس از شکست نظام ساسانی، رفتار متعصبانه و به شدت قوم‌گرایانه حاکمان جدید و گماشتگان آنان، نشان می‌دهد که رفتار آنان با برابری و برادری در تضاد است. توده مردم به سرعت آیین آبا و اجدادی خود را کنار نگذاشتند و به تدریج به دین جدید گراییدند. گروهی از نخبگان ایرانی، به منظور کاهش برخی از فشارهای اجتماعی و فرهنگی، تلاش کردند برخی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسی ایرانی را با شخصیت‌های سامی-یهودی تطبیق دهند که مورد احترام مسلمانان نیز بودند؛ از جمله تطبیق زرتشت با ابراهیم. گرچه در همان زمان نیز برخی از پژوهشگران این همانندی را غیرواقعی و ناممکن دانستند، این همانندی در جامعه شایع شد و نزد توده بی‌سواد جامعه مقبولیت بیشتری یافت. با این تطبیق، ایرانیان، اهل کتاب شمرده شدند و از شدت فشارهای فرهنگی و اجتماعی بر آنها کاسته شد. علاوه بر آن باعث افتخار ایرانیان به دین باستانی خود شد؛ به ویژه اینکه حاکمان جدید سابقه بت‌پرستی داشتند. با این تطبیق، پیامبر باستانی ایران دو نام (زرتشت و ابراهیم) پیدا می‌کند. نخبگان گمنامی، نام جدید را به جای نام پیشین به کار می‌برند. اینکه آتشکده‌ای متعلق به دوران اشکانیان، «سرای ابراهیم» نامیده می‌شود، نشان‌دهنده کاربرد نام دوم زرتشت است. در جامعه‌ای با اکثریت بی‌سواد، افسانه‌های عامیانه، عهده‌دار وظیفه آموزش، حفاظت و انتقال موارث فرهنگی نیز می‌شود. در این افسانه‌ها، استفاده از نام دوم پیامبر ایرانی، رایج می‌شود. در چنین شرایطی مردم جامعه صرف‌نظر از گرایش یا عدم گرایش آنها به آیین جدید، از این جایگزینی استقبال می‌کنند تا نشانی از پیامبر بزرگ ایرانی باشد. پیامبر باستانی ایران، از چنان محبوبیتی برخوردار بوده است که نام جایگزین او را صرفاً برای نامیدن شخصیت‌هایی با عملکرد مثبت به کار می‌بردند. این تلاش آگاهانه بوده است. این آگاهی ابتدا به تدریج و پس از مسلمان شدن اکثر افراد جامعه به سرعت فراموش گردید. اما استفاده از نام دوم زرتشت که به خوبی طراحی و اجرا شده و در جامعه ریشه دوانده بود، به حیات خود ادامه داد. احتمالاً به جز باقی ماندن نام جایگزین پیامبر ایرانی در افسانه‌ها، موارد مشابه دیگری نیز وجود دارد که یافتن آنها مستلزم انجام پژوهش‌های بیشتر است.

## منابع

- ابن اثیر. عزالدین (۱۳۷۴). **تاریخ کامل**. ترجمه محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن بلخی. ابوزید احمد بن سهل بلخی (۱۳۷۴). **فارسانامه**. تصحیح لسترنج و نیکلسن و توضیحات منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن عبری. غریغوریوس بن هارون (۱۳۷۷). **مختصر تاریخ الدول**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عنبه. جمال‌الدین احمد (۱۳۶۳). **الفصول الفخریه**. تصحیح سید جلال‌الدین محدث ارموی. تهران: علمی و فرهنگی.
- احمدپور. اکبر (۱۳۹۴). **نام‌گذاری در سیره رسول خدا (ص) و نقش آن در فرهنگ و هویت‌بخشی**. مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ. ۴۹(۹۴). ۱۱-۳۶.
- اسدی طوسی (۱۳۳۶). **لغت فرس**. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری.
- انجوی شیرازی. سید ابوالقاسم (۱۳۹۳ الف). **دختر نارنج و تونج**. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۹۳ ب). **گل به صنوبر چه کرد؟** تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۹۴ الف). **گل بومادران**. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۹۴ ب). **عروسک سنگ صبور**. تهران: امیرکبیر.
- انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن حسن (۱۳۵۹). **فرهنگ جهانگیری**. تصحیح رحیم عفیفی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- بامشکی. سمیرا (۱۳۹۵). **نام‌دهی در شخصیت‌پردازی، فتنه یا آزاده؟ پژوهشنامه ادب حماسی**. ۱۲(۲۱). ۶۵-۸۳.
- بناکتی. فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن محمد بن داود (۱۳۴۸). **تاریخ بناکتی**. تصحیح جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- بهار. مهرداد (۱۳۹۳). **از اسطوره تا تاریخ**. تهران: چشمه.
- بیرونی. ابوریحان (۱۳۸۹). **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- تمیم‌داری. احمد (۱۳۹۶). **فرهنگ عامه**. تهران: مهکامه.
- جعفری قنواتی. محمد (۱۳۹۹). **درآمدی بر فولکلور ایران**. تهران: جامی.
- جلیلی. روح‌اله. ایمان. محمدتقی. زندی. لیلا (۱۳۹۵). **بررسی تغییرات انتخابات نام «رضا» در ایران (۱۳۴۰-۱۳۸۹)**. فرهنگ رضوی. ۴(۱۳). ۷۲-۵۵.

- جمشیدپها. غلامرضا و فولادیان. مجید (۱۳۹۰). بررسی تحولات فرهنگ عمومی در ایران بر اساس تحلیل نام‌گذاری. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ۷(۲۴). ۳۹-۶۳.
- حاجی علیان. محمد اسماعیل (۱۳۹۳). داستان‌های عامیانه استان سمنان. قم: زمزم هدایت.
- حسینی. مریم و قدرتی. حمیده (۱۳۹۰). نام‌گزینی زنان در داستان‌های هزار و یک شب. متن پژوهی ادبی. ۴۸. ۱۱۱-۱۴۰.
- حنیف. محمد (۱۳۹۴). هویت ملی در قصه‌های عامه دوره صفوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ذوالفقاری. حسن و سعیدی. عباس (۱۳۹۵). چهار درویش. تهران: ققنوس.
- رشیدی. عبدالرشید بن عبدالغفور الحسین المدنی التقوی (۱۳۳۷). فرهنگ رشیدی. تصحیح محمد عباسی. تهران: کتابخانه بارانی.
- رشیدی. فریبا و صادقی شهپر. رضا (۱۳۹۹). شیوه نام‌گذاری عنوان‌ها و شخصیت‌های داستانی در داستان‌های معاصر (مطالعه موردی: داستان‌های ایرج پزشکزاد، ابوالقاسم پاینده، خسرو شاهانی، فریدون تنکابنی). ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. ۱۳(۵۳). ۱۸۱-۲۰۴.
- سروری. محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی (۱۳۴۰). مجمع الفرس. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی علی اکبر علمی.
- طاهری قلعه‌نو. زهرا سادات. ذوالفقاری. حسن و باقری، بهادر (۱۳۹۳). نام‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانه فارسی (با تکیه بر فیروزشاه نامه). کاوش‌نامه. ۲۹. ۴۵-۸۷.
- طبری. محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- غضنفری. کلثوم (۱۳۹۴). زرتشت و ابراهیم در منابع اسلامی. پژوهش‌های ادیبانی. ۳(۶). ۹-۲۵.
- فتوحی قیام. منصور (۱۳۷۲). کندوکاوی در آرامگاه کوروش. از مجموعه نامگانی استاد علی سامی. به کوشش محمود طاووسی. ج ۲. صص ۱۸۷-۲۱۶. شیراز: نوید شیراز.
- فردوسی. ابوالقاسم (۱۳۹۸). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- فروه‌وشی. بهرام (۱۳۹۷). داستان‌های عامیانه لرستان. چهار جلد. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فقیری. ابوالقاسم (۱۳۹۳). قصه‌های مردم فارس. ج ۳. شیراز: ادیب مصطفوی.
- گاٹاها (۱۳۵۴). ترجمه ابراهیم پورداد. تهران: دانشگاه تهران.
- مجمل التواریخ و القصص (۱۳۸۹). تصحیح محمد تقی بهار. تهران: اساطیر.

- مظاهری. محمدعلی. ملکی. قیصر. و ذبیح‌زاده. عباس (۱۳۹۱). رابطه نام شخصی افراد با حرمت خود و خودپنداره آن‌ها. فصلنامه روانشناسی کاربردی. ۶(۲). ۵۹-۷۲.
- مسکویه. احمد بن محمد (۱۳۸۹). **تجارب‌الامم**. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- مصطفوی کاشانی. محمدتقی (۱۳۸۱). **مجموعه مقالات (در زمینه باستان‌شناسی)**. ج ۱. گردآوری مهدی صدری. تهران: آثار و مفاخر فرهنگی.
- میهن‌دوست. محسن (۱۳۹۶). **پریان آب، انار بهشتی**. مشهد: ترانه.
- نیازی حجازی (۱۳۹۰). **جامع اللغات (فرهنگ منظوم)**. تصحیح افسانه شیفته‌فر. تهران: میراث مکتوب.
- وندیداد (۱۳۸۲). تصحیح جیمس دارمستتر. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.
- یسنا (۱۳۵۶). ترجمه ابراهیم پورداود. تهران: دانشگاه تهران.
- یشتها (۱۳۷۷). ترجمه ابراهیم پورداود. تهران: اساطیر.